



خانه اخلاق پژوهان جوان

به همت جمعی از "طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

۴۹

فلسفه اخلاق کارگاه

از ارزش اخلاق چه می دانیم؟



حجت الاسلام دکتر

محمدعلی مبینه

عضویت علمی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام

همراه با معرفی کتاب «اخلاق زنانه نگر»

توسط: معصومه محمدی



زمان: یکشنبه ۵ اسفند ماه. ساعت ۱۸:۳۰

مکان: قم. بلوار محمد امین (ص). کوچه ۱۳. پلاک ۲۹

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۰۷۰۷۳۷۴۳۷۹۱۲۰۰ پیامک فرمایید.



[Telegram.me/EthicsHouse](https://t.me/EthicsHouse)

www.EthicsHouse.ir



کارگاه ۴۹ فلسفه اخلاق

از ارزش اخلاقی چه می دانیم؟

دکتر محمدعلی مبینه

یکشنبه ۵ اسفندماه ۹۷

به قلم: فاطمه مهری

مشکل بزرگ اخلاق امروز به قول مایکل اسمیت در کتاب **what is problem** این است که تکلیف ما با گزاره‌های اخلاقی و ارزش آن‌ها مشخص نیست. به طور کل گزاره‌ها یا توصیه‌ای هستند و یا انگیزشی. اما گزاره‌های اخلاقی دو جنبه‌ای هستند. از یک جنبه، شبیه واقعی هستند که قصد کشف کردن آن را داریم و یا با دیگران بر سر خوب یا بد بودن آن‌ها بحث می‌کنیم که این نشان می‌دهد که سلیقه‌ای نیست، اما از جهات دیگر انگیزشی هستند. مشکل ما دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود که فیلسوفانی مانند هیوم معتقد بودند که باید یک بعد آن را دریابیم و بعد دیگر آن را رها کنیم و از این رو عده‌ای عاطفه‌گرا شدند و بعد انگیزشی اخلاق را جدی گرفتند و عده‌ای اتفاقاً واقع‌گرا شدند و معتقد به این که اخلاق بیان واقع می‌کند و بعد انگیزشی از بیرون می‌آید. مایکل اسمیت هم در همین کتاب تلاش بسیار خوبی کرده در راستای جمع کردن این دو کنار هم که کار خواندنی است. ما نیز برای این که قدمی در راستای دادن تبیین درست از ارزش‌های اخلاقی برداریم، امروز گرد هم آمدیم و قصد داریم تا از فی نفسه یا لغیره بودن ارزش مفاهیم اخلاقی با تکیه بر آراء برخی از متفکران مسلمان مانند استاد مصباح، مرحوم اصفهانی، مرحوم سبزواری، ... بحث کنیم.

مفاهیم اخلاقی

ما چه فهمی از خوب و بد اخلاقی داریم (در این جا منظور ما از فهم، همان فهم متعارف است)، یعنی کسانی که کار بلد این واژه‌ها هستند چه چیزی درباره مفهوم این واژه‌ها می‌گویند. به تعبیر دیگر زمانی که ما می‌خواهیم عناصر مفهومی یک اصطلاح را کشف کنیم، گاه با کاربردهای متفاوت در زمینه‌های مفهومی مختلف روبه رو می‌شویم. در حوزه خوب و بد، ما یک عناصر مشترک مفهومی داریم و یک عناصر اختلاف برانگیز (این نظر بنده است) و این اختلافات در جایی ایجاد می‌شود که انسان‌های عاقل از آنها استفاده می‌کنند. برای پیدا کردن فهم متعارف از خوب و بد به دو نکته کلی اشاره می‌کنم که در طول صحبت‌م آن را روشن‌تر می‌کنم. وقتی ما می‌خواهیم عناصر مفهومی یک اصطلاح را کشف کنیم گاه ممکن است که کاربردها متفاوت باشد. اختلاف مفهومی میان دو عنصر خوب و بد زمانی زیاد می‌شود که میان دو عنصر یک کاربرد زیاد شده است علاوه بر آن عنصر مشترک، برای مثال می‌بینیم در یک کاربرد عنصر مفهومی دیگری هست که تفاوت مفهومی ایجاد می‌کند. یا این که می‌بینیم تقدم و تاخر وجود دارد، برای مثال در یک کاربرد عنصر الف به تبع عنصر ب آمده است ولی در کاربرد دیگر برعکس می‌شود و این‌ها اختلافات مفهومی ایجاد می‌کند. حال برای واضح‌تر شدن مثالی می‌زنیم. یک عنصر مشترک

مفهومی در همه کاربردهای خوب و بد حضور دارد و آن عنصر تایید و رد است به این معنی که هرگاه شما چیزی را بد بدانید، یعنی آن را رد می کنید و هرگاه آن را خوب بدانید به این معنی است که آن را تایید می کنید. این مسئله میان تمام مسائلی که خوب یا بد تلقی می شود مشترک است. چه بگویید نور برای رشد گیاهان خوب است یا بگویید، ایثار خوب است و یا بگویید بمب اتم به عنوان صلاح برای کشتار جمعی خوب است. ایجا تایید به معنای جانب داری و مطلوب بودن آن چیز برای شما نیست، بلکه به معنای داشتن رابطه مثبت با آن چیز است. اما اگر بخواهیم درباره عناصر اختلافی صحبت کنیم، این عناصر را از راه چرایی تایید به دست می آوریم و وقتی جواب این چرایی را بدیهیم معلوم می شود که یک عنصر تاییدی اختلافی دارد یا نه. برای مثال خوب و بد ابزاری است، به نظر می رسد این خوب و بد ابزاری، صرفا تایید می کند رابطه شی را با نتیجه اش. برای مثال زمانی که می گوید این بوی خوب است یا این جا هوای خوبی دارد، این خوب بودن بعد از مطلوب بودن است، یعنی زمانی که موافق با طبع من شد خوب و در غیر این صورت بد است و این نکته مهمی است.

خوب و بد اخلاقه مانند صداقت و راستگویی ارزشه در خود عمل دارند و مستقلا تحسین پذیر است، ولی از آن جا که ما به خوبی ها عشق می ورزیم و آن ها را دوست داریم، مطلوب ما نیز واقع می شود. اینجا است که این خوب های اخلاقه با خوب های نفسانه متفاوت می شوند چراکه در این خوب ها مطلوب ما مقدم بر ارزش ذاتی خود عمل نیست.

در باب خوب و بد اخلاقی

خوب و بد اخلاقی در حقیقت زمانی است که شما می گوید احسان کردن به فقیر خوب است و یا ایثار کردن خوب است و خوب و بد اخلاقی در این مثال ها چیزی متفاوت از گفتن هوا خوب است دارد. ابتدا میل خودمان را نمی بینیم، بلکه ارزشی را می بینیم که در ذات عمل نهفته است. یعنی اعمالی

مانند صداقت و راستگویی ارزشی در خود عمل دارند و مستقلا تحسین پذیر است، ولی از آن جا که ما به خوبی ها عشق می ورزیم و آن ها را دوست داریم، مطلوب ما نیز واقع می شود. اینجا است که این خوب های اخلاقی با خوب های نفسانی متفاوت می شوند چراکه در این خوب ها مطلوب ما مقدم بر ارزش ذاتی خود عمل نیست.

در این زمینه خلط هایی اتفاق می افتد که ما به دو نمونه از آن می پردازیم: الف - به نظر می رسد نظریاتی که ما را به خود گرایی می رسانند، جایی این دو عنصر را مورد توجه قرار نمی دهند. خود گراها معتقدند که ما از ارزش های ذاتی لذت می بریم و آنها مطلوب ما هستند از این جهت ما به آنها عمل می کنیم و آن ها را خوب می دانیم. خوب ها امیال ما را بر آورده می کنند، که این امیال می تواند بالا و علمی باشد و یا دون شأن انسان باشد. این خلط به این علت صورت گرفته است که این ها تقدم و تاخر ارزش ها را در نظر نگرفتند. در اخلاق، اول از همه ارزش گذاری مستقل

اهمیت دارد و بعد ارزش‌گذاری مطلوب. این‌جا آقای لاریجانی فرمودند یکی از ایرادات فیلسوفان مسلمان خودگرایی است، اما ما می‌خواهیم بگوییم اگر مطابق فهم مان پیش برویم، بین این دو گزاره که ایثار کردن خوب است با این که بگوییم غذا خوب است تفاوت وجود دارد. ب - خلط بین مقام داوری و مقام ارزش است که این خلط هم بسیار مهم است. زمانی که ما یک ارزش اخلاقی را کشف کردیم و دریافتیم که خوب است، به آن عمل می‌کنیم چرا که ارزش خوب است و ما از آن لذت می‌بریم. به عبارت دیگر در مقام انگیزش این لذت بردن هست و مهم است. ممکن است برای این که از کار اخلاقی آرامش کسب می‌کنیم، می‌خواهیم که آن را انجام دهیم. اما در مقام داوری این‌گونه نیست که برای این که از این کار لذت می‌بریم یا برای ما آرامش حاصل می‌کند به آن تن دهیم. بلکه از آن جهت که این‌ها ارزش‌های فی‌نفسه هستند به آن عمل می‌کنیم، اما در مقام عمل شاید چون برای من لذت‌بخش هستند یا از آن‌ها خوشم می‌آید به آن‌ها عمل می‌کنم.

نتیجه بحث ما این است که شهودات و فهم متعارف ما می‌گوید که داوری‌های ارزشی مستقل هستند از سود و زیان شخصی. این نتیجه در جایی سودمند است که ما بخواهیم تبیین هستی‌شناسی از ارزش بدهیم. در تبیین هستی‌شناسی باید این فهم از ارزش حفظ شود، چرا که ما در باب این فهم یعنی تحسین‌پذیری استقلالی صحبت می‌کنیم و می‌بینیم که زمانی که می‌خواهیم تبیین هستی‌شناسی ارائه بدهیم این فهم به فنا می‌رود و انحراف یا لغزش معناشناختی پیش می‌آید.

برای مثال متکلمان زمانی که می‌خواهند بحث حسن و

ز نظر آیت الله مصباح ارزش ذاتی را صرفاً برای قرب الی الله و آن معرفتی که نسبت به خدا کسب می‌کنیم می‌داند و نه آن راست‌گویی و صداقتی که جزء صفات اخلاقی هستند و این دسته از صفات ارزشی دارند که از نتیجه حاصل می‌شود. برای مثال راست‌گویی صرفاً از آن جهت که راست‌گویی موضوع حکم اخلاقی است، خوب نیست؛ بلکه از آن جهت که انسان را به سعادت می‌رساند خوب است و خوب عنوانی نیست که بر صدق به ما هو صدق حمل شود، بلکه حد وسط می‌خواهد

قبح را بگویند سه یا حتی به تعبیری چهار معنا ذکر می‌کنند. الف - کمال و نقص ب - ملایمت و منافرت با طبع، تا این‌جا اختلافی نیست و آن چیزی که قابل بحث است ج - صحت مدح و ذم است و ما بر سر این مسئله اختلاف داریم. مرحوم سبزواری در کتاب شرح الاسماء در این باره، تعریف هستی‌شناسانه ارائه داده است و مرحوم محقق اصفهانی به ایشان اشکال می‌کند که از آن فهم اصلی دور شده‌اید و آن چیزی که شما می‌گویید ما هم قبول داریم ولی این بحث آن چیزی که شما می‌گویید نیست. آقای اصفهانی می‌گوید در این‌جا بحث بر سر صحت مدح و ذم است، از طرفی آقای سبزواری قصد دارد تا در مقابل اشاعره بگوید که حسن و قبح واقعیتی ذاتی دارند، چرا که ما در روایات و آیات داریم که اعمال انسانی رابطه ضروری با صور اخروی دارند و این اعمال صورت‌های زیبا برای

ما در آن آخرت ایجاد می‌کند و این نشان می‌دهد که یک رابطه واقعی وجود دارد و شما اشاعره که می‌گویید فقط خدا حسن و قبح را ایجاد می‌کند و واقعیتی در خارج غیر از امر الهی وجود ندارد، اشتباه می‌کنید. در این جا محقق اصفهانی می‌گوید که شما از آن معنای صحت مدح و ذم خارج شدید و یک رابطه ابزاری میان اعمال و نتایج اخروی آن مطرح کردید که ما قبول داریم ولی این غیر از آن است. برای تبیین این تفاوت مسئله‌ای را مطرح می‌کند که جالب است و می‌گوید این قاعده که اعمال خوب تحقق صور زیبا در آخرت دارد و اعمال بد صور قبیحه را ایجاد می‌کند صرفاً برای بندگان است و دیگر برای خدا معنا پیدا نمی‌کند. در حالی که آن حسن و قبحی که ما می‌گوییم هم برای خدا و هم برای بندگان صورت یکسان دارد. ایشان می‌فرماید: «ثبوت علاقه لزومیه و رابطه ضروری میان اعمال خوب و بد با صورت‌های ملایم و منافر در آخرت، گرچه درست است، اما به دور از محل نزاع است...»، عین این اشکال در نظریه‌ی آیت الله مصباح یزدی یعنی نظریه بالقیاس الی الغیر اتفاق افتاده و اتفاقاً یکی از اشکالاتی که آقایان می‌کنند (به ویژه آقای لاریجانی) از همین ناحیه است. یعنی آیت الله مصباح هم در مقام هستی‌شناسی، آن فهمی از معناشناسی که باید حفظ می‌شد از دست داده است و در بحث معرفت‌شناسی خود، صرفاً تبیین ابزاری کردند. آیت الله لاریجانی می‌فرماید که در حقیقت یکی از اشکالات استاد مصباح، عبور از معنا ارتكاذی در ذهن است. تعبیر ایشان در این زمینه تعبیر خاصی است که من در این جا نمی‌گویم. اما خود تعبیر آیت الله مصباح این است که افعال اخلاقی پیوسته دارای مطلوبیت بالغیر هستند و همه ارج آنها برای نتیجه‌ای است که از آنها حاصل می‌شود (کتاب اخلاق در قرآن، ص ۴۹). ارزش ذاتی صرفاً برای قرب الی الله و آن معرفتی است که نسبت به خدا کسب می‌کنیم نه آن راستگویی و صداقتی که جزء صفات اخلاقی هستند و این دسته از صفات ارزشی دارند که از نتیجه حاصل می‌شود. ایشان در کتاب نقد و بررسی مکاتب اخلاقی دیدگاه خود را به یک شکل دیگر بیان کردند: «راستگویی صرفاً از آن جهت که راستگویی موضوع حکم اخلاقی است، خوب نیست؛ بلکه از آن جهت که انسان را به سعادت می‌رساند خوب است و خوب عنوانی نیست که بر صدق بما هو صدق حمل شود، بلکه حد وسط می‌خواهد.» این یعنی فهمی که همه دارند مبنی بر تحسین‌پذیری استقلالی افراد غلط است و در مرحله هستی‌شناسی این مفهوم کلا کنار گذاشته شده است و این اشکال، اشکالی است که به آن اشاره کردند. من می‌خواهم بگویم اگر چه مرحوم اصفهانی به نظریه مشهورات قائل شدند، اما حسن کار ایشان در این است که کاملاً به فهم متعارف از اخلاق توجه داشته. ایشان می‌گوید، ما یک تحسین‌پذیری به ذات عمل نسبت می‌دهیم و در مرحله هستی‌شناسی باید بررسی کنیم که ریشه‌ی این از کجا است. آیا یک واقعیتی هست و از واقعیت برمی‌خیزد. خود

اصفهان می‌گوید، جعل است و حسن و قبح، تولیدی عقلا است. یعنی عقلای یک قوم به سبب این که می‌بینند عدالت مصلحت جامعه را اقتضاء می‌کند به آن حکم می‌کنند. او در مرحله مشهورات این را می‌گوید و ممکن است ما هم به او اشکال بگیریم که این گونه نیست. نظریه ایشان هم به نوعی ابزارگرایانه در مرحله هستی‌شناسی است؛ چرا که از مصلحت جامعه به خوب دانستن عدالت توسط عقلا می‌رسد. اما ابزارگرایی ایشان یک ابزارگرایی است که آن فهم مشترک ما در مرحله معناشناسی را حفظ می‌کند، ولی در نظریه استاد مصباح ما این را نداریم و همان اشکالی که به مرحوم سبزواری وارد شد به ایشان هم وارد است. در صورتی که واقعا فهم ما از گزاره‌های اخلاقی این نیست. واقعا ما در اخلاق برای صداقت بما هو صداقت ارزش قائل هستیم و این صرف نظر از نتایج آن است. این جا در می‌یابیم که آقای مصباح در نظریه بالقیاس الی الغیرشان از آن فهم مشترک خارج شده و دچار لغزش در حیطه معناشناسی شدند. برای مثال در جای دیگر گفته‌اند که صفت خوبی نمی‌تواند صفت ذاتی برای راستگویی

نظریه مرحوم اصفهانی هم نوعی ابزارگرایانه در مرحله هستی‌شناسی است؛ چرا که از مصلحت جامعه به خوب دانستن عدالت توسط عقلا می‌رسد. اما ابزارگرایی ایشان یک ابزارگرایی است که برخلاف استاد مصباح، آن فهم مشترک ما در مرحله معناشناسی را در باب ارزش اخلاقی حفظ می‌کند.

باشد و این مسئله برای تمام اعمال اختیاری دیگر انسان هم صادق است و هیچ عملی با اتصاف به ذاتش، متصف به خوب و بدی اخلاقی نمی‌شود (اخلاق در قرآن، ص ۹۷). در نظریه اعتبارات علامه طباطبایی چون ایشان توجه دارند که حسن و قبح اخلاقی یک معنای خاصی دارد و تحسین استقلالی دارد، سعی کردند که به این نکته توجه کنند. ابن‌سینا و محقق اصفهانی هم

خواستند از طریق مشهورات و تولیدی بودن این مسئله را حل کنند، اما در نظریه آیت الله مصباح این مسئله به یک نحو دیگری سعی در حل داشته که به نظر ما درست نیست. من معتقد هستم که اگر به این معنا که می‌گویم ارزش‌گرا بشویم باز هم می‌توانیم نظریه‌ای بدهیم که قرب و نیت هم در آن لحاظ بشود. چرا که یکی از دغدغه‌های استاد مصباح این است که بحث نیت و قرب الهی را حتما لحاظ کنند و وقتی بحث قرب مطرح می‌شود ایشان تبیین ابزارگرایانه می‌دهند. اصلا اگر این نگاه ارزش‌گرایانه را داشته باشیم به نگاهی می‌رسیم که بسیار در مسائل الاهیاتی و حتی فلسفی می‌تواند تاثیرگذار باشد. برای مثال این مسئله که خداوند چرا خلق کرد و دلیل او برای این کار چه بود؟ اگر ما ارزش ذاتی برای اخلاق قائل شویم، به این نتیجه می‌رسیم که خداوند از آن جا که خیرخواه است دست به خلق می‌زند و برای او فرقی نمی‌کند که نتیجه این خلق چه بشود (من نکردم خلق تا سودی کنم — بلکه تا بر

بندگان جودی کنم). به این معنا خدا از آن جهت که نفس خلق کردن ارزش دارد خلق می‌کند، به این دلیل که می‌خواهد ارزش‌ها را ایجاد کند، بدون این که چیزی بر خودش اضافه شود (اضافه شدن چیزی به خدا بی معنا است از آن جهت که او کامل در جمیع جهات است). اما اگر آن نظریات سودگرایی و وظیفه‌گرایی را بخوایم مورد توجه قرار دهیم، این سوال برای من مطرح می‌شود که خداوندی که همه چیز دارد دیگر برای چه خلق کرد و می‌خواست به چه نتیجه‌ای برسد که پیش از آن نداشت، اما در نگاه ارزش‌گرایی خداوند خیرخواه است و می‌خواهد ارزش‌ها را ایجاد کند. کسانی که تبیین ابزاری می‌دهند به یک اشکالی می‌خورند. انسان‌ها هم می‌گویند الان که ما در این دنیا آمدم و تا این اندازه سختی و زحمت می‌کشیم و اعمال خیر انجام می‌دهیم که در خود این اعمال خیر هم بما هو خودشان چیزی نیست و خیرشان برای آن چیزی است که در آخرت به ما می‌دهند، سوال مطرح می‌شود که خداوند چرا در همان دنیا این‌ها را به ما نداد و ما را به این دنیا آورد. این اشکالی است که زمانی که شما نفس عمل را ارزش‌مند بدانید و دلیل خداوند از خلقت را ایجاد ارزش‌ها بدانید این سوال دیگر ایجاد نمی‌شود. چرا که اگر خداوند این چیزها را در آن دنیا به ما می‌داد تلاش اختیاری خودمان و تولید ارزش معنا پیدا نمی‌کرد. پس در اینجا هم حکمتی برای خلقت به وجود می‌آید چرا که اصلاً نفس تلاش کردن و زحمت کشیدن برای ایجاد ارزش‌ها خودش ارزشمند است و انسان‌ها در این تنگنا احساس ارزش می‌کنند و شوق برای عمل پیدا می‌کنند و از آن حالت منتظره خارج می‌شوند.

نتیجه

اگر برای ارزش اخلاقی یک پایگاه مستقلی قائل بشویم و در تبیین‌های هستی‌شناسانه خود از آن پیروی کنیم، خیلی از این پاسخ‌های الهیاتی فراهم می‌شود و تبیین بسیار خوبی است که می‌تواند پاسخ‌گویی کند به بسیاری از سوالاتی که مانند همین بحث خلقت یا بحث استغفار در ائمه بی‌جواب ماندند. تنها مشکلی که می‌ماند این است که اگر بگوییم ارزش استقلال، چگونه با واقع‌گرایی وفق دهیم؟ خود من در این زمینه قدم کوچکی برداشته و در این باره مقاله‌ای نوشتم، اما جای کار دارد. در دیدگاه‌های امروزی، نگاه (وابستگی به پاسخ) که در عین حفظ واقع‌گرایی، سعی در برقراری تعامل ذهن و عین هم دارند می‌تواند کمک‌کننده باشد. برای مثال دیدگاهی هست که می‌گوید لزوماً برای درک بعضی از مفاهیم باید انسان ذی‌شعوری وجود داشته باشد که این مفهوم ایجاد بشود و این به معنا رد واقع‌گرایی نیست بلکه واقع‌گرایی هم حفظ می‌شود با یک تبیین‌هایی که به نظر خوب هستند.

پرسش و پاسخ

۱- آیا شما بر اساس کارکرد می خواهید مفهوم یابی کنید؟

بله. مراد من از مفهوم concept است و می خواستم بگویم که خوب و بد در فهم عمومی ما چه جایگاهی دارند، یعنی وقتی می گوئیم خوب چه عناصر مفهومی دارد و بر اساس کا کرد چه اختلافات و اشتراکاتی دارند.

۲ - سوال من این است که آقای مصباح می گوید ارزش های اخلاقی مطلوبیت دارد، اما این مطلوبیت طبعی است و این دقیقا همان چیزی است که در فهم عرفی ما هست. برای مثال غذا خوردن خوب است از آن جهت که ما را سیر می کند ولی نه این که فی نفسه خوب باشد؟

در عرف عامه ما سیر شدن مطلوبیت ذاتی دارد، اما در حوزه اعمال اختیاری که استاد مصباح می گوید هیچ کدام از افعال اختیاری ما مطلوبیت ذاتی ندارند. برای مثال یک تابلوی نقاشی فی نفسه ارزش زیبایی شناسی دارد هر چند صاحب اثر آن را به شوق نتایجش کشیده باشد، اما این مسئله منافاتی با ارزش ذاتی عمل ندارد. این با حرف آقای مصباح تفاوت دارد که برای عدالت و راستگویی،... بدون توجه به نتایجش هیچ ارزش ذاتی قائل نیست و این نگاه خلاف فهم عرفی ما از مسائل اخلاقی است.

۳- اگر افعال اخلاقی فی ذاته ارزشمند هستند، وضعیت فاعل اخلاقی در جایی که باید دروغ بگوید تا بین دو انسان را اصلاح کند چیست؟

این سوال بسیار خوبی است و در اینجا بسیار خلط شده است، من هم جواب خوبی برای آن دارم. این جا بحث تعارض میان ارزش ها مطرح می شود. به این جا که می رسد امثال آقای مصباح می گویند که پس ارزشی نیست. اما ما می گوئیم که در این مثال فرد در حین دروغ گویی باز هم از دروغ خود و دور شدن از ارزش ناراحت است. در مقام تعارض ما مجبور هستیم که به عنوان یک فاعل اخلاقی یک ارزش را فدای ارزش بالاتر کنیم.

با همین مسئله می توانیم بحث استغفار در سیره ائمه را هم پاسخ بدهیم. بعضی می گویند که این استغفارها به دلیل تعلیم به ما بوده است، اما می توان گفت میان ائمه هم بحث تعارض ارزش ها مطرح بوده است. از آنجا که آن ها هم

میان انسان‌ها زندگی می‌کردند بر اساس وظیفه باید بخشی از زمان خود را برای مردم و در میان مردم بودن اختصاص می‌دادند و این اگرچه وظیفه است اما از آن جهت که میان ارزش بالاتر یعنی عبادت خداوند و مشغولیت‌های انسانی دومی را برگزیدند استغفار می‌کردند.

۴- شما از ابتدا گفتید که می‌خواهید بحث مفهوم‌شناسی بکنید و از این رو قصد داشتید بحث epistemology یا معرفت‌شناسی انجام دهید؟

خیر. مفهوم‌شناسی و معناشناسی با معرفت‌شناسی متفاوت است. معرفت‌شناسی یعنی راه شناخت ارزش‌ها چیست. که ما در این باره بحث نکردیم. این که آیا ما با یک حس مستقل قصد داریم تا ارزش‌ها را بشناسیم و یا با همین حس‌ها که داریم قصد شناخت داریم، فرق می‌کند با این که اصل مفهوم و معنا ارزش در چیست، بحث ما در حوزه معناشناسانه یا semantic بود.

۵- در گزاره عدالت فی نفسه دارای ارزش است، هنوز مشخص نشده که تعریف شما از ارزش چیست؟

این بحث بر می‌گردد به مفاهیم بسیط کانتی و یا شهودگرایی مور. این مفاهیم مرکب هستند که قابل تعریف هستند، اما مفاهیم بسیط تعریف پذیر نیستند، از مفاهیمی مثل زردی نمی‌شود تعریفی ارائه داد، بلکه صرفاً می‌توان شهود کرد و حتی کسانی که به دنبال تعریف خوب هستند و خوب را به مطلوبیت تعریف کردند کار درستی انجام ندادند، چرا که مفهوم خوب را تاویل برده و یا آن را به چیز دیگر فرو کاهیدند. از نظر من خوب و بد مفاهیم بسیطی هستند در مرحله مفهوم‌شناسی که با توجه به فهم عرفی فهمیده می‌شوند، اما در مرحله هستی‌شناسی باید تبیین شود و تکلیفش مشخص شود البته با توجه به جایگاهی که برای آن در مرحله مفهوم‌شناسی قرار داده‌ایم.

کلیدواژگان: ارزش اخلاقی، ارزش دگت، هسته‌شناسی، معناشناسی، مدح و ذم، حسن و قبح